

ویژگی‌های برنامه درسی با تأکید بر نظر علامه طباطبائی

مهدیه کشانی*

رضاعلی نوروزی**

چکیده

هر نظام تعلیم و تربیت دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که کیفیت و کمیت آنها، بر پایه مبانی شناختی هر نظام مشخص می‌شود. یکی از این عناصر زیربنایی، برنامه درسی است که هدف‌گذاری آن بر پایه اصول فلسفی، علمی، جامعه‌شناختی و... صورت می‌گیرد. کارآمدی نهایی برنامه درسی هم از طریق صحت و استحکام مبانی شناختی آن، تأمین می‌شود. از این رو، برنامه‌ریزان باید در رجوع خود به مؤلفه‌های معرفت‌شناختی، از جامعیت و صحت آنها مطمئن بوده و سپس جهت‌دهی محتوای برنامه را بر این اساس تنظیم نمایند.

هدف این مقاله، نگاهی به نظریات فلسفی و دینی علامه طباطبائی و برخورداری از رویکردی تحلیلی-توصیفی، زمینه را برای تشکیل چنین زیربنای شناختی فراهم نماید تا از این طریق بتواند به برخی از سرفصل‌های مهم در زمینه برنامه درسی کارآمد دست یابد. با توجه به مطالعات انجام شده، می‌توان گفت چهار عنوان اصلی: مختصات و ویژگی‌های برنامه درسی، شعب علم، محتوای علم و آسیب‌شناسی علم با نگاه به نظریات علامه طباطبائی در این زمینه، مورد توجه می‌باشند که در مقاله به ویژگی‌ها و ضرورت‌های هر یک اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: ویژگی‌های برنامه درسی، برنامه درسی، علامه طباطبائی.

مقدمه

یکی از مبانی تربیت انسان بحث علم‌آموزی است. اهمیت این مبنای تربیتی برای این است که اساساً عمل در همه شئون دایر مدار علم است؛ هر زمان که علم قوی باشد عمل قوت می‌گیرد و هر زمان علم ضعیف باشد عمل هم ضعیف می‌گردد. نیز هر زمان که علم، علم مفیدی باشد، عمل هم مفید می‌شود، و هر زمان که علم فاسد باشد عمل هم فاسد می‌گردد.^(۱) پس گام اول در هر عملی، علم به آن عمل است. علامه طباطبائی اعتقاد دارد: آنچه انسان را از سایر حیوانات امتیاز می‌دهد نیروی عقل و زیور علم است. حیوانات، هرکدام طبق ساختمان ویژه خود دارای گزینه‌های ثابتی هستند که به طور یکنواخت نیازمندی‌های زندگی خود را مطابق آنها رفع می‌کنند و هرگز در زندگی آنها امیدی به ترقی و تعالی نیست و نمی‌توانند درهای تازه‌ای به روی خود و دیگران باز کنند. تنها انسان است که به واسطه نیروی خرد، هر روز معلومات تازه‌ای بر معلومات گذشته خود می‌افزاید و با کشف قوانین طبیعت و ماوراء طبیعت هر زمان ارزش و رونق تازه‌ای به زندگی مادی و معنوی خود می‌دهد؛ به ادوار گذشته نظر افکنده، برای آینده خود و دیگران پایه‌گذاری می‌نماید.^(۲)

از این رو، لازم است به ویژگی‌های برنامه درسی به عنوان محتوی علمی برای عمل فراگیران توجه شود. اگرچه در مورد برنامه درسی و ویژگی‌های آن تحقیقات بسیاری انجام شده است، اما غالب این تحقیقات بر اساس الگوی فرهنگی و علمی زندگی غربی بوده و نمی‌تواند به طور کامل پاسخگوی مسائل آموزشی کشور ما باشد. از این رو، جادارد در این زمینه به نظرات متفکران اسلام‌شناس از جمله علامه طباطبائی مراجعه شود تا از این طریق زمینه برای تدوین برنامه درسی بر مبنای

فرهنگ اسلامی - ایرانی تنظیم شود.

البته این نیاز قبلاً نیز از جانب بسیاری از محققان مورد توجه قرار گرفته است و پژوهش‌هایی در رابطه با برنامه درسی از منظر علامه طباطبائی انجام شده است. از جمله این بررسی‌ها می‌توان به پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه نگارش یافته‌اند اشاره نمود: **تبیین معیارهای برنامه درسی براساس معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی رئالیستی علامه طباطبائی و برودی^(۳) و تبیین رویکرد پیشرفت‌گرا در برنامه درسی (با تأکید بر معرفت‌شناسی دیویی)^(۴)** اشاره کرد که به طور مستقیم در زمینه برنامه درسی از دیدگاه علامه طباطبائی تنها به جنبه‌های خصای از اندیشه‌های فلسفی وی (معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی) به عنوان مبنای برنامه درسی توجه داشته‌اند. از این رو، تبیین آنها به همین جنبه محدود شده است. در ضمن، پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که با بررسی اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی جنبه‌هایی از برنامه درسی را مورد عنایت قرار داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به مقاله‌های «بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی»^(۵) و «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی»^(۶) و پایان‌نامه **مقایسه دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی و علامه طباطبائی**^(۷) اشاره کرد.

این پژوهش‌ها نیز اهداف، اصول و روش‌های خاصی را برای برنامه درسی از منظر علامه طباطبائی بیان داشته‌اند. اما هیچ‌یک به ترسیم خطوط کلی تدوین این موارد براساس دیدگاه علامه طباطبائی نپرداخته‌اند. با توجه به این موارد می‌توان جنبه نوآوری پژوهش پیش‌رو را در این دانست که اولاً، ویژگی‌های برنامه درسی را

مختصات و ویژگی‌های برنامه‌درسی

هر برنامه‌درسی و هر محتوای علمی که به منظور تربیت نوع انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد، باید دارای ویژگی‌ها و ملزومات عمومی بوده تا بتواند از این طریق تأثیر لازم و کارآمد را بر روی مخاطبان خود به جای گذارد. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

حقیقت‌گویی: از جمله اصول اولیه و مهم در محتوای برنامه تربیتی، اصل حقیقت‌گویی در محتواست. «حق» الگویی است که از نظام و سنت جاری در عالم خلقت برداشته شده است. محتوای یک برنامه هم علاوه بر اینکه انتقال‌دهنده حقیقت است، باید هماهنگ و مطابق با حقایق عالم باشد. از منظر علامه طباطبائی، ویژگی حق این است که با حق دیگر معارضه نمی‌کند و مزاحم آن نمی‌شود، بلکه هر حقی سایر حق‌ها را تأیید نموده و سود می‌بخشد. البته اینکه هیچ حقی معارض و مزاحم حق دیگر نیست به معنای نفی تعارض در بین موجودات این عالم نیست؛ چراکه عالم مشهود عالم تنازع و تزاحم است، بلکه مقصود از آن این است که همین موجودات در عین داشتن تزاحم با یکدیگر، در تحصیل اغراض الهی در یک جهتند و هر کدام برای رسیدن به غرض نوعی خود از دیگران استمداد می‌کنند، به خلاف باطل که معارض غرض حق است. در نهایت، اصول مذکور همان‌گونه که در امور محسوس و حقایق خارجی جریان دارد، در علوم و اعتقادات نیز جاری است.^(۸) پس بر اساس اصل حقیقت‌گویی: محتوا باید شامل حقیقت باشد + محتوا باید مطابق حقیقت باشد = در محتوای برنامه هیچ تضاد و تعارضی وجود ندارد.

سودمندی: مفید و سودمند بودن برنامه تربیتی به نکات متعددی در مورد محتوای برنامه اشاره دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

براساس کلیه نظریات علامه طباطبائی (اعم از فلسفی و غیرفلسفی) تدوین نموده است. دوم اینکه به جای ارائه اهداف، اصول، محتوا و روش‌های خاص برای برنامه‌درسی، ویژگی‌هایی کلی را برای برنامه‌درسی پیشنهاد نموده است که می‌تواند برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در همه شرایط و زمان‌ها مفید واقع شود. این ویژگی‌ها در کنار بحثی که در مورد علم آمده است می‌تواند مبنایی در استنتاج اهداف، اصول، محتوا و روش‌های برنامه‌درسی بنا بر مقتضیات هر زمان و ویژگی‌های هر کلاس باشد. از این‌رو، با آنکه علامه طباطبائی در نظرات خود به مباحثی که مستقیماً با برنامه‌درسی در ارتباط باشد نپرداخته است، نظرات ایشان در بخش‌های مختلف، راهنمای ارزنده‌ای است برای کسانی که می‌خواهند در زمینه‌های مختلف تحقیقات علمی گام بردارند.

هدف اصلی این پژوهش پاسخ‌گویی به این سؤال است که براساس نظریات علامه طباطبائی چه ویژگی‌هایی را می‌توان برای برنامه‌درسی برشمرد؟ این سؤال تحت سؤالات فرعی زیر قابل بیان است:

۱. محتوای برنامه‌درسی از دیدگاه علامه طباطبائی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
۲. براساس اندیشه‌های علامه طباطبائی کدام یک از شعب اصلی و فرعی علم باید در تدوین برنامه‌درسی مورد توجه قرار بگیرند؟
۳. از دیدگاه علامه طباطبائی برای تدوین یک برنامه‌درسی غنی کدام موضوعات علمی باید مورد توجه قرار گیرند؟
۴. از منظر علامه طباطبائی چه موانع و آسیب‌هایی در مسیر کسب علم وجود دارد؟

است.^(۱۲) در این زمینه، می‌توان به علوم ممدوح، مباح و مذموم در برنامه درسی اشاره نمود^(۱۳) که در تربیت اسلامی تنها قسم اول ارزشمند و قابل استفاده است. محتوای برنامه درسی همچنین باید به گونه‌ای باشد که فعل خوب و بد را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، علمی، اخلاقی و دیگر موارد به متری معرفی نموده و عواقب هر یک از این افعال را در دنیا و آخرت گوشزد کند. علاوه بر این، قوه تشخیص درست از نادرست را در فراگیران پرورش دهد تا از این طریق گام اول را در اتصاف فراگیران به صفات شایسته و دوری از صفات ناشایست فراهم نماید.

ارائه تدریجی: محتوای درسی باید در واحدهای مشخص و به تدریج (برحسب نیاز و ظرفیت فراگیران) ارائه شود. رعایت این اصل در ارائه محتوا بدین دلیل است که درک مطالب برای فراگیران به صورت ساده‌تر صورت پذیرد. علامه طباطبائی اعتقاد دارد: بدین جهت است که آیات و دستورات قرآن به تدریج نازل شده تا زمینه را برای امکان قبول دین و جایگیر شدن آن در دل‌ها فراهم سازد. تذکر این نکته هم ضروری است که سلوک از اجمال به تفصیل، و رعایت تدریج در القای احکام خدا به سوی مردم جنبهٔ ارفاق به مردم و حسن تربیت و رعایت مصلحت را دارد نه جنبهٔ سازش‌کاری، و فرق بین این دو روشن است.^(۱۴)

نظم و ترتیب منطقی: هر واحد محتوایی مورد استفاده در امر تربیت باید دارای نظم منطقی و فواصل مناسب باشد. این بدین معناست که سازمان‌دهی محتوای برنامه، باید براساس اصول منطقی صورت پذیرد؛ از جمله اینکه بحث‌های مقدماتی علوم ابزاری، در دورهٔ ابتدایی و بحث‌های پیشرفته علوم ابزاری و علوم اساسی در مراحل متوسطه و عالی ارائه شود. همچنین شرایط سنی فراگیران و ضریب دشواری مطالب در سازمان‌دهی محتوا لحاظ

از اولین ضروریات محتوای سودمند این است که مطالب مضر (که در هر گروه سنی طیفی از مطالب را دربر می‌گیرد) را شامل نمی‌شود. برخی مطالب اگر در زمان مناسب خود ارائه نشوند چه بسا تأثیر معکوس بر روی مخاطب به جای بگذارند. برخی مطالب هم در هیچ زمان مفید به حال فراگیران نمی‌باشند. به گفتهٔ علامه طباطبائی، سؤال از هر چیزی که خدای تعالی دریچه اطلاع از آن را (با اسباب عادی) به روی بشر بسته است ممنوع گردیده؛ زیرا چه بسا سؤال از این‌گونه امور - از جمله پرسش از ذات خداوند که عقل را به آن راهی نیست یا پرسش از روز مرگ خود، و یا روز مرگ دوستان و عزیزان یا پرسش از زوال ملک و عزت - و جست‌وجو و به دست آوردن مطلب، خود باعث هلاکت و بدبختی شود.^(۹) از سوی دیگر، طیف نهایی برنامه، سودمندترین معارف یعنی معارف خدانشناسی قرار دارد که شامل محتوایی است که انسان را به بالاترین هدف خلقت او یعنی همان توحید رهنمون می‌کند. یکی از صاحب‌نظران بر این عقیده است که محتوای برنامه درسی باید تأمین‌کنندهٔ هدف تربیت اسلامی بوده و بر محوری الهی دور بزند؛^(۱۰) یعنی فراگیر را در جهت شناخت خالق هستی و نزدیکی به او کمک نماید. چنین جهت‌دهی‌ای حتی در دروس تجربی و ابزاری نیز ساری و جاری می‌باشد. به همین منظور، دروس برنامه درسی نباید محتوای بیهوده و ایده‌های غیرضروری داشته باشند. به عقیدهٔ علامه طباطبائی، علوم‌ی که انسان را سرگرم خود ساخته، از ساختن حق و حقیقت باز دارد، در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است.^(۱۱) به همین دلیل، محتوای برنامه درسی باید ویژگی دینی، ایمانی و عقلی داشته باشد؛ یعنی تأکید بر اصول اعتقاد دینی و ایمان به آن، که در رأس آن خداوند قرار دارد و تأکید بر تفکر و اندیشه در آنچه که مورد اعتقاد

می‌گفت.^(۱۸) محتوای برنامه درسی همچنین باید زمینه را برای فعال‌سازی کنجکاوی‌های فطری و عقلی فراگیران فراهم نماید. برای دست‌یابی به این منظور می‌توان در مباحث مختلف دروس، تنها با اشاره به نکاتی کلیدی و نه بحث‌های تفصیلی، زمینه را برای حرکت فکری فراگیران فراهم کرد.

محتوای غنی در بیان ساده: از ویژگی‌های اساسی محتوای

تعالیم دینی (بخصوص قرآن) این است که در باطن معارف ظاهری و ساده آن، معارف عالی‌ه نهفته است. علت این امر این است که اگر همه علوم عالی‌ه مانند تعالیم ساده و سطحی، بی‌پرده بیان شود، عموم مردم طاقت تحمل آن را ندارند و فهمشان از درک این علوم عاجز می‌ماند، و بدین دلیل، آنها در باطن معارف ساده قرار داده شده‌اند تا افراد انگشت‌شماری که استعداد درک آنها را دارند، درک کنند. و هر دو سنخ معارف در قالبی از الفاظ آورده شده‌اند تا هرکس به قدر فهم و ظرفیتش از آن الفاظ استفاده کند؛ همچنان‌که خدای تعالی این معارف را که در قرآن کریم است به بارانی مثل زده که از آسمان فرو می‌ریزد، و دل‌های مردم را به زمین‌های مختلف مثل زده که هریک به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌کند.^(۱۹) اهمیت رعایت این نکته در تنظیم محتوا، بخصوص در مورد معنویاتی که سطحشان از سطح ماده و جسم بالاتر است، بیشتر می‌باشد؛ چراکه اگر این‌گونه معارف بی‌پرده به فهم عامه مردم که از حس و محسوس تجاوز نمی‌کنند، تحمیل شود بکلی ناقض غرض خواهد بود.^(۲۰) رعایت این اصل در همه بخش‌های برنامه درسی، می‌تواند از جانب مربی هدایت شود؛ به این معنا که در حین تدریس بسته به فهم فراگیران از محتوا، تکالیف انفرادی متفاوت ارائه دهد.

لذت‌بخشی: این اصل از جمله اصولی است که سبب

گردد. علامه طباطبائی در رابطه با وجود این اصل در معارف دینی بیان می‌کند: تعلیمات الهی با اینکه قسمت قسمت، نازل شده، در عین حال، بین دو قسمت آن فاصله زیادی وجود ندارد، بلکه قسمت‌های گوناگون آن پشت سر هم نازل شده تا روابط بین آنها باطل نگشته، آثار اجزای آن از هم گسسته نشود و در نتیجه، غرض از تعلیم آن تباہ نگردد.^(۱۵)

مخاطب‌شناسی: چنان‌که روشن است، اسلام پیروان خود را با تمام قوا به آموختن علم و دانش ترغیب و تشویق می‌کند. البته استعداد افراد انسان در درک حقایق علمی و معارف حقیقی مختلف است. برخی افراد استعداد تفکر استدلالی نداشته، با ذهن ساده خود در محیط کار و سطح زندگی مادی به سر می‌برند. برخی هم تفکرشان استدلالی بوده، طبعاً نشاط خاصی در درک معلومات عمیق فکری و نظریات علمی دارند.^(۱۶) پس متناسب با هریک از این گروه افراد باید کمیت و کیفیتی متفاوت از محتوای علم را ارائه نمود. از نظر علامه طباطبائی، معلومات هریک از مراتب مختلف فهم را نمی‌توان به مرتبه پایین‌تر از خود تحمیل کرد؛ چراکه نتیجه معکوس خواهد داد. خدای تعالی هم همواره با انسان به قدر عقل و بر طبق موازین فطری حرف می‌زند؛^(۱۷) نکته‌ای که رعایت آن در ارتباط با محتوا و مخاطب باید لحاظ شود. شیوه خود علامه طباطبائی در این زمینه بدین صورت بوده است که یک مطلب را با عبارات مختلف برای اشخاص متفاوت بیان می‌کرد. غالباً حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ و کنایات و حتی داستان و شعر در اختیار افراد قرار می‌داد و اگر در مخاطب استعداد بیشتری را احساس می‌کرد همان مطلب را بی‌پرده در سطح بالاتری بیان می‌نمود. اما هیچ کس حتی افراد عادی را از فیض علوم و معارف محروم نمی‌ساخت و متناسب با فهمشان با آنان سخن

القایی است از القائات شیطان و لغزشی است روحی و مستند به شیطان؛ مانند لذات موهومی که انسان از انواع گناه احساس می‌کند. (۲۲)(۲۳)

جامعیت نسبی: این اصل بدین معناست که محتوای برنامه باید به جنبه‌های مختلف جسمی، عقلی، روحی و توازن نسبی میان جنبه‌های مذکور اهمیت دهد. البته توازن نسبی به این معناست که اهمیت اساسی به جنبه‌های روحی و علوم دینی و اخروی داده می‌شود، اما این مانع از توجه به جنبه‌های جسمی و علوم دنیوی نمی‌گردد. (۲۴) از نظر علامه طباطبائی، اهل علم باید سعی کنند معارف خود، بخصوص امور معنوی را تقویت کنند و در طهارت باطن و تهذیب نفس کوشا باشند، که با اصلاح آنها جامعه اصلاح می‌شود، و با فساد آنها، اجتماع به فساد کشیده خواهد شد. (۲۵)

تنوع محتوا: محتوای برنامه درسی باید به گونه‌ای باشد که فراگیران را به سمت علائق، استعدادها و ظرفیت‌هایشان سوق دهد و این امر از طریق تنوع در ارائه مطالب دروس برنامه درسی امکان‌پذیر است. چنین اصلی از این ضرورت و هدف تربیتی ناشی می‌شود که آموزش و پرورش باید امکانات و شرایط لازم را برای فراگیران به منظور گسترش حداکثری قابلیت‌هایشان فراهم نماید؛ همان‌گونه که محال است موجودی در جهان هستی قابلیت وجود و تعالی داشته باشد و خداوند فیض آن را دریغ نماید. (۲۶)

نوسازی محتوا: محتوای یک برنامه، اگر همه خصوصیات مذکور را در خود داشته باشد، بازده زمانی خاصی دارد. نیاز به بازسازی محتوا از این ضرورت ناشی می‌شود که علم همه روزه در حال گسترش است و انسانی که خواهان همگامی با علوم زمان است باید در تربیت خود به جدیدترین بخش‌های آن دسترسی داشته باشد. البته این

می‌شود یادگیری همراه با لذت و به دور از خستگی صورت پذیرد. لذت بخشی محتوا در جذب و اشتیاق فراگیران نسبت به یادگیری تأثیر بسزایی دارد. به طور کلی، دو شیوه برای اعمال این اصل وجود دارد. یکی اینکه کل محتوای درسی به صورتی باشد که همراه با لذت درونی و ذاتی بوده و این امر از طریق ارائه معارفی که با فطرت انسان‌ها مطابقت دارد تأمین می‌شود، دوم اینکه اگر محتوای برنامه به گونه‌ای بود که ظرفیت چنین برنامه‌ریزی را در خود نداشت، قسمت‌های جذابی که مرتبط با واحد یادگیری بوده و یا فراگیری آن را تسهیل می‌کند در محتوای برنامه گنجانده شود؛ مانند ارائه درس به صورت عملی یا همراه با تصاویر و یا در متن طبیعت. به زعم علامه طباطبائی، خداوند به وسیله لذایذ آدمی را تسخیر کرده است. اگر این لذایذ نبودند، بشر در صدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه، آن نتایجی را که خداوند از خلقت انسان در نظر داشت و همچنین نتایج تکوینی از قبیل بقای شخص و دوام نسل حاصل نمی‌شد. این لذایذ چند قسم‌اند: یک قسم آن، لذایذی است که لذیذ بودن و زیبایی آن طبیعی شیء لذیذ است؛ مانند طعم‌های لذیذی که در انواع غذاهاست. قسم دیگر، لذایذ فکری است که هم زندگی دنیوی انسان را اصلاح می‌کند و هم نسبت به آخرت او ضرری ندارد. این قسم مانند قسم اول منسوب به خدای سبحان است؛ چون التذاذ از این لذات امری است فطری و از فطرت سالمی ناشی می‌شود که خداوند مردم را بر اساس آن فطرت آفریده. یکی از مثال‌های روشن این‌گونه لذات، ایمان است. (۲۱) قسم سوم، لذاتی فکری است که موافق با هوا و مایه بدبختی در دنیا و آخرت است. پس هر حکم و فکری که مخالف با فطرت سالم باشد و سعادت آدمی را تأمین نکند از خود فطرت صادر نشده، و به طور مسلم

نتیجه، فنون، و صنعت‌ها، و علوم، روزبه‌روز انشعاب نوبی به خود می‌گیرد و ناگزیر برای هر شعبه از شعب علوم، و صنایع، به متخصصان احتیاج پیدا می‌شود، و باید درصدد تربیت افراد متخصص برآمد. بسیاری از مجموعه علوم امروزی، در گذشته یک علم به شمار می‌آمدند و همچنین صنایع گوناگون امروز، که مجموعه‌ای از آنها در سابق جزء یک صنعت بودند، امروزه تجزیه شده، هر باب و فصل از آن علم و صنعت، علم و صنعتی جداگانه شده است؛ مانند علم طب، که در قدیم یک علم و جزء یکی از فروع طبیعیات به شمار می‌رفت، ولی امروز به چند علم جداگانه تقسیم شده است؛ که یک انسان هر قدر هم نابغه باشد، در بیش از یکی از آن علوم تخصص پیدا نمی‌کند. در همین رابطه، هر علمی وظیفه‌ی خاص به خود دارد و نمی‌تواند در حیطه‌ی دیگر علوم مداخله کرده و نظر بدهد. مثلاً، وظیفه‌ی علوم اجتماعی تنها این است که از روابط اجتماعی که میانه حوادث اجتماعی است بحث کند. بحث از حقایق خارج از حومه ماده، و بیرون از میدان عملیات آن، حقایقی که محیط به طبیعت و خواص آن است، و همچنین ارتباط معنوی و غیر مادی آن با حوادث عالم، و اینکه آن حقایق چه ارتباطی با عالم محسوس ما دارد، وظیفه‌ی علوم طبیعی و اجتماعی نیست، و این علوم نباید در آن مسائل مداخله کنند، و به نظریه دادن در آنها بپردازند. پس کسی که می‌خواهد درباره‌ی معارف دینی بحث کند، باید بفهمد که معارف دینی به طور مستقیم هیچ ربطی به طبیعیات و اجتماعیات - از آن نظر که طبیعی و اجتماعی هستند - ندارد، بلکه اتکا و اعتمادش همه بر حقایق و معانی مافوق طبیعت و اجتماع است.^(۳۰)

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت: رابطه‌ی فکر آدمی در مورد تسخیر موجودات، سؤال از علت و معلول

به معنای باطل شدن همه علوم گذشته نیست، اما محتوای برنامه در برخی موارد نیازمند بازسازی کلی و در برخی موارد نیازمند اصلاحات جزئی می‌باشد. همان‌گونه که علامه طباطبائی اشاره می‌کند، برخی از احکام الهی هستند که در همه ادیان بوده‌اند، و معلوم است که چنین احکامی مادام که بشر عاقل و مکلفی در دنیا باقی باشد، باقی‌اند، و وجوب اقامه آنها واضح است. برخی دیگر از احکام، در شرایع قبلی بوده و در شریعت بعدی نسخ شده‌اند. این‌گونه احکام در حقیقت عمر کوتاهی داشته، و مخصوص طایفه‌ای از مردم و در زمان خاصی بوده‌اند و معنای نسخ شدن آنها، آشکار شدن آخرین روز عمرشان است نه اینکه آن احکام باطل شده باشند.^(۲۷)

شعب علم

در این بخش از نظریات علامه طباطبائی، ابتدا به این سؤال پاسخ می‌دهیم که شعب مختلف علم چگونه به وجود آمده‌اند؟ علامه طباطبائی به این مسئله از چند جهت پرداخته است. ایشان بیان می‌کنند: دو عنایتی که خدا به انسان کرده، یعنی نیروی فکر و ادراک و توانایی تسخیر موجودات، خود یک عنایت سومی را نتیجه می‌دهد، و آن این است که انسان توانست برای خود علوم و ادراکاتی دسته‌بندی شده تدوین کند، تا در مرحله تصرف در اشیا و به کار بردن و تأثیر در موجودات خارج از ذات خود آن علوم را به کار بگیرد.^(۲۸) از سوی دیگر، آدمی زمانی که در پی یافتن این است که چه چیزی علت چه چیزی است، زمینه برای علوم مختلف فراهم می‌شود و هر علمی عهده‌دار تشخیص علت و معلول‌هایی خاص در یک دایره محدودی می‌شود.^(۲۹) همچنین حوایج بشر حد معینی ندارد، تا وقتی بدان رسید، تمام شود، بلکه روزبه‌روز بر کمیت و کیفیت آنها افزوده می‌گردد، و در

انجام داد. این در باب تصدیقات. و اما در باب تصورات؛ مانند تصور مفهوم ریاست و مرئوسیت، عبدیت و مولویت، و امثال آن. و این گونه ادراکات مانند قسم اول از امور خارجی که منفصل و جدای از انسان و از فهم اوست حکایت نمی‌کند، بلکه ادراکاتی است که از محوطه عمل خارج نیست، و نیز از تأثیر عوامل خارجی پیدا نمی‌شود، بلکه ادراکاتی است که خود انسان با الهام احساسات باطنی برای خود آماده می‌کند، و آدمی را وادار به اعمالی می‌کند. مثلاً قوای گوارشی اقتضای اعمالی را دارد که می‌خواهد انجام یابد، و نیز اقتضای چیزهایی را دارد که باید از خود دور کند، و این دو اقتضا، باعث پیدایش صورت‌هایی از احساسات از قبیل حب و بغض، و شوق و میل، و رغبت می‌شود. و آن‌گاه این صور احساس، انسان را وامی‌دارد تا علوم و ادراکاتی از معنای حسن و قبح و سزاوار و غیر سزاوار، و واجب و جایز، و امثال آن اعتبار کند، و سپس آن علوم و ادراکات را میان خود و ماده خارجی واسطه قرار دهد. پس معلوم می‌شود که انسان علوم و ادراکاتی دارد که هیچ قیمت و ارزشی ندارد، مگر در عمل، که این گونه ادراکات «علوم عملی» نام دارد. و خدای سبحان این علوم و ادراکات را به انسان الهام کرده، تا او را برای قدم نهادن در مرحله عمل مجهز کند، و از این طریق به تصرف در عالم دست زند، تا آنچه را که خدا می‌خواهد، بشود.^(۳۱) این تقسیم‌بندی از علم (علوم نظری - عملی) با توجه به کاربرد علم برای انسان می‌باشد. از این رو، می‌توان با نوع نگاهی که به علوم مختلف داشت تقسیمات دیگری از شعب علم ارائه داد. علامه طباطبائی به برخی از این تقسیمات اشاره نموده و برخی دیگر را مردود دانسته است.

علامه طباطبائی بیان می‌کند که برخی شعب و تقسیم‌بندی‌ها برای علوم مردود است؛ مثلاً، تقسیم علوم

جهان و نیازهای متنوع بشر، از عوامل عمده شکل‌گیری شعب علوم است. این نکته نیز حایز اهمیت است که متفکران در هر شعبه از علم، عهده‌دار پاسخ‌گویی به سؤالات همان حوزه تخصصی خود می‌باشند و دخالت در دیگر حوزه‌ها منوط به داشتن تخصص و علم لازم در این رابطه می‌باشد.

در ادامه، علامه طباطبائی به شعب مختلف علوم توجه نموده و آن را به چند شعبه اصلی که دیگر شعب در ذیل هریک قرار می‌گیرند، تقسیم کرده‌اند. ایشان اشاره می‌کنند که علوم و ادراکات انسان همه یکسان نیستند؛ بعضی از ادراکات بشری تنها جنبه حکایت و نشان دادن موجودات خارجی را دارند، و منشأ اراده و عملی در او نمی‌شوند؛ مثل اینکه درک می‌کند: این زمین است، و آن آسمان است، و عدد چهار جفت است، و امثال این تصورها و تصدیق‌ها، که تنها از راه فعل و انفعال مغزی حاصل می‌شود، و نظیر آن علمی است که از مشاهده نفس خود و حضور نفس، یعنی همان که از آن تعبیر می‌شود به «من» در نزد خود حاصل می‌گردد، و باز نظیر آن کلیات مقوله‌ای است که درک می‌کند، و درک آن نه اراده‌ای در او ایجاد می‌کنند و نه باعث صدور عملی می‌شوند، بلکه تنها چیزهایی که در خارج است برای انسان حکایت می‌کنند. این یک عده از درک‌های آدمی است. یک عده ادراک‌های دیگر، بعکس قسم اول، ادراک‌هایی است که تنها در موردی به آنها پرداخته می‌شود که انسان بخواهد در عمل آنها را به کار گیرد، و این علوم را وسیله و واسطه به دست آوردن کمال و یا مزایای زندگی خود قرار دهد و اگر دقت شود، هیچ فعلی از افعال انسان خالی از آن ادراکات نیست؛ از قبیل اینکه کارهایی زشت و کارهایی دیگر خوب است، کارهایی هست که نباید انجام داد، و کارهای دیگری هست که باید

نمایند. همچنین باید تقسیم‌بندی‌ها بر اساس موازین منطقی و علمی صورت پذیرد تا از بروز شکاف غیرحقیقی بین شعب علم جلوگیری شود.

۲. هر شعبه از علم متولی مباحث و نظریات خود می‌باشد و متخصصان هر علم نباید در حیطه دیگر علوم دخالت نمایند؛ اما از آن‌رو که در هر بخش از علم نظریاتی وجود دارد که نیازمند تطبیق و همگرایی با موضوعاتی در دیگر شعب علم است، این نیاز می‌تواند از طریق آموزش‌های بین رشته‌ای تأمین شود.

محتوای علم

محتوای برنامه‌درسی باید شامل همه علوم موردنیاز انسان با رعایت اولویت آن در انتفاع باشد. از نظر علامه طباطبائی، بیشترین محتوای علمی که برای تربیت نوع بشر مفید می‌باشد، محتوای مربوط به بحث معاد است؛ چراکه ایمان به آخرت و یقین به وقوع حساب و جزای آن، یگانه اصلی است که ضامن حفظ انسان از ارتکاب اعمال زشت است، و همان منشأی است که اعمال انسان را استحکام می‌بخشد و برای هریک ارزشی قایل می‌شود، و هیچ چیز دیگر این اثر را ندارد، حتی توحید هم که تمامی معارف به آن منتهی می‌شود، چنین اثری ندارد. (۳۵) به همین خاطر، ۱۲۰۰ آیه در قرآن مجید در مورد حیات پس از مرگ می‌باشد. فایده حیات پس از مرگ این است که به زندگی انسان مفهوم داده و به اعمال شکل می‌دهد. عقیده به معاد، شکل زندگی انسان و خط اخلاقی و برنامه‌های علمی و اجتماعی او را مشخص می‌کند و اگر ایمان به آن زندگی نباشد، انسان خودش را در این عالم مقید به برنامه و مکلف به تکلیفی نمی‌بیند. (۳۶)

از این‌رو، در جهت‌دهی برنامه‌درسی، حتی برای محتوای علوم طبیعی، این نکته باید لحاظ شود و ارتباط مطالب

به دو دسته «دینی» و «دنیاوی»؛ چراکه معیار قابل قبول در هویت علوم، غایت است. بنابراین، هر علمی که در ایجاد انسان صالح نقش ایفا کند، علمی دینی است. به این معنا، همه دروس و علوم در تعلیم و تربیت باید اسلامی باشد. معیار تقسیم علوم و محتوای برنامه بر حسب ذاتی و عرضی یا ابزاری بودن آنها صورت می‌پذیرد. علوم نخست (علوم الهی که آدمی را در شناخت و حرکت به سمت او یاری می‌رساند) باید به صورت گسترده تعلیم شود، اما علوم ابزاری (مانند زبان، حساب و منطق) به قدر ضرورت و نیز مقدم بر علوم نخست آموخته می‌شود. (۳۲) در برنامه‌درسی، همه دروس دارای اهمیت و جایگاه خاص می‌باشند، اما همان‌گونه که بیان شد، غایت‌مندی در محتوای برنامه باید رعایت شود. برای مثال، هنر و ادبیات، همواره حاوی تفسیری خاص نسبت به عالم و آدم است. از این طریق می‌توان به گونه‌ای متفاوت و جذاب معارف الهی را به فراگیران انتقال داد. (۳۳)

تاریخ هم در برنامه‌درسی دارای اهمیت می‌باشد؛ چراکه تاریخ آگاهی از سنت‌های خدا در زمین است و بیان صرف رخدادها نیست، بلکه تفسیر آنهاست. از این‌رو، تاریخ از این منظر به نحو خاصی نگاشته خواهد شد. (۳۴) همچنین دروس تجربی و کتب مضمون به منظور ایجاد تصورات روشن و دقیق از جهان پیرامون ضروری می‌باشد.

آنچه که از بحث شعب علم نتیجه می‌دهد، می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. امروزه بشر به علت گستردگی علم ناگزیر است به تقسیم‌بندی علوم روی آورد و به شعب علوم توجه نماید. در این رابطه، متولیان و برنامه‌ریزان امر تربیت باید توجه داشته باشند که خود را محدود به تقسیم‌بندی‌هایی که پیش از این مرسوم بوده نمایند و به ابداع تقسیم‌های جدید در علوم و بر حسب مقاصد تعلیمی مبادرت

طباطبائی، تعالیم دینی که کامل‌ترین تعالیم است، دارای این ویژگی می‌باشند؛ به گونه‌ای که هر قسمت از آنها به حادثه‌ای اختصاص دارد و آنچه از معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی که مرتبط با آن حادثه می‌باشد بیان می‌شود، همچنین متعلقات آن معارف، از قبیل اسباب عبرت‌گیری و پندگیری از سرگذشت گذشتگان و سرانجام کسانی را که به غیر آن دستور عمل کردند دربر می‌گیرد.^(۳۸) معلم در تعلیم محتوا می‌تواند مطالب را دسته‌بندی شده تحویل شاگرد دهد تا ذهن او آسان‌تر آنها را دریابد، و با آنها مأنوس شود، و برای درک آنها در مشقت دسته‌بندی کردن و نظم و ترتیب دادن قرار نگرفته، عمرش و موهبت استعدادش هدر نرفته، و احیاناً به خطا نیفتد.^(۳۹)

آسیب‌شناسی علم

همان‌گونه که در ابتدای بحث محتوای برنامه درسی اشاره شد، علم مقدمه و گام اول در عمل است و هر چه عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر، و در تأثیرش قوی‌تر می‌گردد. علم زمانی در نفس پای‌گیر و مستقر می‌شود که لوازم عملی آن مهیا باشد، وگرنه معرفت در اثر ارتکاب اعمال مخالف و ناسازگار، رفته رفته ضعیف شده و سرانجام به طور کلی از بین می‌رود، یا دست‌کم بی‌اثر می‌ماند. پس علم و معرفت به هر چیز وقتی کامل می‌شود که عالم و عارف نسبت به معلوم و معروف خود ایمان صادق داشته باشد، نه اینکه آن را شوخی و بازیچه بپندارد، و علاوه بر این، ایمان خود را از ظاهر و باطن خود بروز دهد، و جسم و جانس در برابر معروف خاضع شود.^(۴۰) پس از اولین آفات در زمینه علم و محتوای برنامه علمی این است که برای یادگیرندگان زمینه دست‌یابی به محتوی علمی لازم فراهم نباشد. این آسیب می‌تواند از چند جنبه ناشی شود. یکی اینکه محتوای

به‌بترین نحو برقرار گردد؛ یعنی برای همه مطالب علمی و محتوای علوم یک نقطه غایی تصور شود و این نقطه غایی به عنوان آخرین منزلگاه موجودات جهان در حین دروس به فراگیران القا شود. این امر موجب می‌گردد که یادگیرنده در همه شئون زندگی خود، مسیر و هدف اصلی خلقت خویش را فراموش نکند.

همچنین محتوای یک برنامه تربیتی مناسب، شامل آشنایی با آداب زندگی و نیازهای اجتماعی است. از نظر علامه طباطبائی، ادب هیئت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی، چه دینی باشد (مانند دعا و امثال آن) و چه مشروع عقلی (مانند دیدار دوستان)، بر طبق آن هیئت واقع شود. به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت عمل. و معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً، مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، پس در ظلم و دروغ ادب معنا ندارد. و ثانیاً، عمل اختیاری باشد؛ یعنی ممکن باشد که آن را در چند هیئت و شکل درآورد و شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود؛ نظیر ادبی که در غذا خوردن و یا نماز خواندن سفارش شده است. باید توجه داشت که اسلام سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده است و آن عبارت است از انجام دادن اعمال بر هیئت توحید.^(۳۷) از این رو، از رسالت‌های اساسی امر تعلیم و تربیت این است که فراگیران را با انواع ادب زندگی فردی و اجتماعی از طریق محتوای برنامه درسی آشنا نماید.

همچنین یک محتوای غنی شامل برنامه‌ای است که همه جوانب یک موضوع را ارائه دهد و تنها به ارائه صرف مطالب اکتفا نکند. در این رابطه، حتی می‌توان از انواع یادگیری همچون شرح یک داستان در مورد موضوع درس و یا نقل قول از بزرگان استفاده نمود. از نظر علامه

چون عادت به آن دارند، احتمال بدی و زشتی درباره آن نمی‌دهند.^(۴۱) با توجه به مطالب بیان‌شده، دو آسیب دیگر در زمینه برنامه‌درسی مشخص می‌شود. اول اینکه یادگیرنده با وجود دسترسی به محتوای علمی مفید و ضروری به آن عمل ننماید که این مطلب نشان از عدم ایمان به محتواست. دوم اینکه شرایط محیطی و آموزشی زمینه بروز محتوای علمی در فرد را به حداقل برساند. اگر عمل نکردن به علم جنبه فردی داشته باشد، باید موانع فردی در یادگیرنده مرتفع شود. این مهم می‌تواند از طریق بیان اهمیت و جایگاه محتوای علمی و نیز عینی نمودن فواید حاصل از عمل به محتوای علمی به دست آید. اگر هم پیروی نکردن از ضروریات علم ناشی از عوامل محیطی است باید محیط آموزشی و زندگی فرد در این زمینه سالم‌سازی شود. وجود الگوهای عملی و برطرف نمودن عادت‌های بد اجتماعی در این زمینه مفید می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مقاله بحث شد، یکی از زیربناهای معرفتی برنامه‌درسی، مبانی فلسفی - دینی برنامه است. وظیفه برنامه‌ریزان در این رابطه و در گام اول، انتخاب مناسب منابع زیربنایی معرفتی است که قرار است بر مبنای آنها، مشخصه‌های مختلف یک برنامه استخراج شود. اگرچه برنامه‌های درسی در نگاه اول دارای ویژگی‌های مشترک و عمومی می‌باشند، اما قسمت عمده یک برنامه، ساختار منحصر به فرد دارد که بر اساس فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، متفاوت می‌باشد. از همین رو، در این مقاله سعی شد برخی مشخصه‌ها، ابعاد، محتوا و آسیب‌های یک برنامه‌درسی بر اساس زیربنای معرفتی فلسفی - دینی بومی مورد توجه قرار گیرد.

غیرضروری علوم مختلف به جای محتوای ضروری آن تدریس شود؛ و یا حداقل تمامی محتوای برنامه‌درسی ضروری نباشد. دوم اینکه برنامه‌درسی گرچه دارای مطالب مفید است، اما با نیازهای زمان خود تطبیق ندارد. این مطلب اشاره به اصل نوسازی محتوا دارد که در بخش ویژگی‌های برنامه‌درسی آمد.

در ادامه باید گفت: سعادت آدمی در زندگی این است که بتواند نخست عمل صالح را تشخیص دهد و سپس بر طبق آن عمل کند. و به عبارت دیگر، سعادت زندگی به داشتن ایمان و اذعان به حق و سپس عمل بر طبق آن است. بنابراین، کسی که می‌خواهد دارای چنین سعادتتی شود، احتیاج به علمی دارد که به وسیله آن بتواند حقیقت را تشخیص داده و به آن عمل کند و چون عمل نمودن احتیاج به رفع موانع دارد، از این رو، لازم است موانعی را که در نفس آدمی است و نمی‌گذارد انسان بر طبق علم خود عمل کند - که همان استکبار از حق، یا عصبیت بر باطل و امثال آنهاست - از نفس خویش دور سازد تا بتواند سعادت مطلوب را به دست آورد (وجود مانع روشنگر این است که چطور انسان در عین علم به چیزی، در آن چیز گمراه می‌شود؛ مانند برخی پزشکان که با وجود علم به مضرات سیگار، از آن استفاده می‌کنند). از این رو، وقتی انسان از طرفی علم نافع را کسب نمود و از طرفی دیگر، با از بین بردن تکبر، انصاف در برابر حق را به دست آورد، آن وقت است که می‌توان گفت برای خضوع در برابر حق آمادگی دارد، البته به شرطی که محیط هم اجازه بدهد؛ چون در اعمال آدمی مساعدت محیط هم دخالت عظیمی دارد؛ زیرا وقتی عملی در بین مردم متداول شد و از کودکی با آن عمل بار آمدند و بر آن عادت نموده، چنین مردمی نمی‌توانند درباره خوبی و بدی آن عمل به آسانی بررسی نمایند، و یا اگر زشت است از آن دست بردارند، و

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سید محمدحسین طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، ص ۵۷۷.
- ۲- همو، *آغاز فلسفه*، ترجمه محمدعلی گرامی، ص ۱۴۴.
- ۳- محسن ایمانی نائینی، *تبیین معیارهای برنامه‌دستی براساس معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی رئالیستی علّامه طباطبائی و برودی*، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
- ۴- مهرداد احمدی‌فر، *تبیین رویکرد پیشرفت‌گرا در برنامه‌دستی (با تأکید بر معرفت‌شناسی دیویی) و نقد آن براساس رئالیسم اسلامی علّامه طباطبائی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- ۵- محمد حسنی، «بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علّامه طباطبائی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، سال سی و چهارم، ش دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹-۲۲۴.
- ۶- اکبر صالحی و مصطفی یاراحمدی، «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علّامه طباطبائی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی»، *تربیت اسلامی*، سال سوم، ش هفتم، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۵۰.
- ۷- منوچهر نعلبندی، *مقایسه دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی و علّامه طباطبائی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
- ۸- همو، *تفسیر المیزان*، ج ۳، ص ۴۶۴.
- ۹- همان، ج ۶، ص ۲۲۱.
- ۱۰- علی اشرف، *چشم‌اندازهای نوین در تعلیم و تربیت مسلمانان*، ترجمه مهدی سجادی، ص ۳۷.
- ۱۱- سید محمدحسین طباطبائی، *اندیشه‌های بنیادین اسلام*، ص ۱۰۷.
- ۱۲- الصید الزنتانی، *فلسفة التربية الاسلامیه فی القرآن والسنة*، ص ۷۸.
- ۱۳- اصغر نقدی عشرت‌آباد، *تعلیم و تربیت از دیدگاه علّامه طباطبائی*، ص ۱۰۲.
- ۱۴- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۲۵۳.
- ۱۵- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۲.
- ۱۶- همو، *خلاصه تعالیم اسلام*، ص ۱۹-۳۵.
- ۱۷- همو، *المیزان*، ج ۶، ص ۵۲۲.
- ۱۸- ابراهیم امینی، *دورنمایی از اخلاق عالم ربّانی علّامه طباطبائی*، ص ۱۲۵.
- ۱۹- اعراف: ۹۶؛ سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۸۷.
- ۲۰- سید محمدحسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۷۰.
- ۲۱- حجرات: ۷.
- ۲۲- این‌گونه لذات را خداوند به شیطان نسبت داده و از قول او چنین حکایت می‌کند: ﴿لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و نیز می‌فرماید: ﴿فَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾.

دیدگاه‌های فلسفی و دینی علّامه طباطبائی نشأت گرفته از مبانی دینی، فلسفی و جامعه‌شناختی ایران اسلامی است و دلالت‌های زیر را در حوزه برنامه‌دستی به دنبال داشته است. از نظر ویژگی برنامه‌دستی و با عنایت به دیدگاه‌ها و نقطه نظرات علّامه طباطبائی، رعایت نظم و ترتیب منطقی، تدریج، لذت‌بخشی و تنوع از اصول اساسی برنامه‌دستی مبتنی بر اندیشه ایشان است. همچنین تدوین محتوای غنی، جامع و نو و در عین حال لحاظ نمودن ویژگی‌ها و توانایی‌های مخاطبان، از دیگر اصول حاکم بر برنامه‌دستی مبتنی بر اندیشه و رویکرد علّامه طباطبائی است و در نهایت، حقیقت‌گویی و سودمندی برنامه‌دستی از اصول اساسی با عنایت به جهت‌گیری علّامه طباطبائی می‌باشد. در بحث موضوعات محتوا، با توجه به مباحث مطرح شده، آداب زندگی فردی و اجتماعی، معارف توحیدی و معارف مربوط به معاد مباحث اصلی است که منجر به شعب علم در بخش‌های علوم ذاتی و عرضی، علوم نظری و عملی و در نهایت علوم الهی و ابزاری می‌شود که در کنار هم برای سعادت دنیوی و اخروی متریان ضروری می‌نماید. بدیهی است زمانی که برنامه با ویژگی‌های مزبور، آماده و در دسترس مربیان قرار گرفت، گام بعدی توجه به عملیاتی نمودن برنامه است (برقراری رابطه بین علم و عمل). چنین برنامه‌ای که از متن فرهنگ یک جامعه برخاسته باشد، بسیاری از خلأهای کاربردی برنامه‌های درسی الگو گرفته شده از فرهنگ‌های بیگانه را نخواهد داشت. در نهایت، در گام سوم باید آسیب‌های موجود در دو بعد علم و عمل برنامه‌دستی، شناسایی و مجدداً به برنامه‌ریزان بازخورد داده شود تا از این طریق، چرخه فعالیت برنامه‌ریزی کامل شده و پویایی و نوگرایی در برنامه حفظ شود.

- ۲۳- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۴۳۶.
- ۲۴- محمدعمر التومی الشیبانی، *فلسفة التربية الاسلاميه*، ص ۵۵.
- ۲۵- سید محمدحسین طباطبائی، *شيعه در اسلام*، ص ۴۹.
- ۲۶- همو، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۱۱۶.
- ۲۷- همو، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۴۰.
- ۲۸- همان، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۲۹- محمدتقی مصباح، *علت و معلول: یادنامه علامه طباطبائی*، ج ۱، ص ۷۶.
- ۳۰- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۴۴۳.
- ۳۱- همان، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۳۲- ر.ک: علی اشرف، همان.
- ۳۳- علی احمد مدکور، *منهج التربية فی التصور الاسلامی*، ص ۴۸.
- ۳۴- علی اشرف، همان، ص ۶۳.
- ۳۵- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۴۰۳.
- ۳۶- ناصر مکارم شیرازی، *حیات بعد از مرگ: یادنامه علامه طباطبائی*، ج ۱، ص ۱۷.
- ۳۷- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۳۶۶.
- ۳۸- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۱.
- ۳۹- همان، ج ۳، ص ۱۳۱.
- ۴۰- همان، ج ۶، ص ۱۳۷.
- ۴۱- همان، ج ۶، ص ۱۱۷.

منابع

- اشرف، علی، *چشم‌اندازهای نوین در تعلیم و تربیت مسلمانان*، ترجمه مهدی سجادی، بی‌جا، سرآمد کاوش، ۱۳۷۸.
- امینی، ابراهیم، *دورنمایی از اخلاق و رفتار عالم ربانی علامه طباطبائی: یادنامه مفسر کبیر علامه سید محمدحسین طباطبائی*، قم، شفق، ۱۳۶۱.
- تومی الشیبانی، محمدعمر، *فلسفة التربية الاسلاميه*، طرابلس، المنشأة العامه للنشر و لتوزيع و الاعلان، ۱۳۹۴ق.
- صید الزنتانی، عبدالحمید، *فلسفة التربية الاسلاميه فی القرآن و السنه*، طرابلس، دارالعربيه للكتاب، ۱۳۵۷.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
- آغاز فلسفه، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، طباطبائی، بی‌تا.
- *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
- *شيعه در اسلام*، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸.